

سین سینا کار آگاه می شود

معصومه یزدانی
رمان کودک

تقدیم به مادر م که کودکی هایمان را رنگین کمائی کرد

سرشناسه : بزمائی، معصومه، ۱۳۵۵-
 عنوان و نام پدیدآور : سینه کار آگاه می شود؛ نویسنده معصومه بزمائی؛ ویراستار علیرضا جوزدانی.
 مشخصات نشر : تهران: چکمه شهر قلم، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۵۶ ص.؛ ۱۷×۱۲.
 شابک : 978-600-6499-10-9
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 یادداشت : گروه سنی: ج.
 موضوع : داستان های فارسی
 شناسه افزوده : جوزدانی، علیرضا، ۱۳۴۷-، ویراستار
 رده بندی دیویی : ۱۳۹۰ م ۸۸۴ ق ۸۸۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۶۵۸۷۰۶۸

	
مدیر تولید: امین باقری چاپخانه و صحافی: باربد	سینه کار آگاه می شود (رومان کودک)
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نشر چکمه است	نویسنده: معصومه بزمائی ویراستار: علیرضا جوزدانی مدیر هنری و طراح گرافیک: ماهی تلمیسی
صندوق پستی: ۱۳۱۴۵/۱۶۹۱ تلفن: ۸۸۵۲۷۲۹۵-۸ • شماره: ۸۸۵۲۷۲۹۹ Email: Chekkehpub@gmail.com مرکز پخش: ۷۷۱۸۱۵۲۵-۶	صفحه ارایه: لیلا دارانی چاپ اول: ۱۳۹۰ ه کد: ۹۰۲۲۲۲ شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۹۹-۱۰-۹ ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۹۹-۱۰-۹

مقدمه

وسوسه، فراموشی، رهایی؛ این سه کاری بود که باید می‌شد تا کارِ رمان تجربه‌ی کودک و نوجوان به انجام برسد؛ و من همین کار را کردم، فقط همین سه کار را.

پیش از هر چیز باید وسوسه‌شان می‌کردم، یا بهتر بگویم؛ وسوسه‌ی نوشتن را به جانشان می‌انداختم... و انداختم. در چنین مواقعی باید خودت بایستی کنار، فقط کمی دورتر؛ تا وسوسه، کار خودش را بکند. می‌دانم، برای بعضی از ما سخت است این کنار ایستادن و فقط تماشا کردن. دلوپس کز و مز رفتن‌شان هستیم، دلوپس افتادن‌شان، زخمی شدن‌شان، دور شدن‌شان و... اما چاره‌ای نیست، این واهمه‌های بی‌نام و نشان را باید دور ریخت و کاهش داد. من با فراموشی کاهش دادم. فراموشی همه‌ی خط‌کشی‌ها، تئوری‌ها، خوانده‌ها و شنیده‌های قبلی... باید ذهن‌شان پاک می‌شد، سفید سفید! هر چه تئوری داستان بلد بودند، گفتم بریزید دور؛ هر چه داستان و رمان و سبک و مدل داستانی خوانده بودند، گفتم از ذهنتان پاک کنید؛ پاک پاک، سفید سفید... باید ذهنتان سفید سفید می‌شد، فراموشی مطلق. حالا وقت رهایی بود. باید خودشان را، ذهن‌شان را، قلم‌شان را، کیوردشان را، یا هر چیز دیگرشان را رها می‌کردند در این سفیدی مطلق.

حالا باز موقعی بود که تو باید پرهیزگاران کناری می‌ایستادی و تماشا می‌کردی تا این بار رهایی کار خودش را بکند. کار خودش را کرد. ختم داشتم می‌کند.

حاصلش همین شد: قصه‌هایی که قصه‌های خودشان است، شبیه خودشان، مدل خودشان، مدل «اتاق تجربه‌ی رمان کودک و نوجوان» خودشان. و من در این میان فقط تماشاگر بودم، گیرم تماشاگری پرهیزگار که گاهی وسوسه‌شان می‌کرد برای نوشتن، گاهی نهیب‌شان می‌زد برای فراموشی و گاهی تحریک‌شان می‌کرد برای رهایی... همین؛ همین فقط؛ وسوسه، فراموشی، رهایی.

فریدون عموزاده‌خلیلی
زمستان ۱۳۹۰

www.ketab.ir